

چالش‌های خانوادگی، اجتماعی زنان سرپرست خانوار

فریبا کبیری راد

Faribakabiry5@gmail.com

ORCID:0009-0004-4285-8010

چکیده

در دهه‌های اخیر ایران نیز مانند سایر مجامع بین‌المللی، افزایش چشم‌گیر تعداد زنان سرپرست خانوار، این گروه را به یکی از اقشار آسیب‌پذیر جامعه بدل کرده است. این مقاله با هدف بررسی جامع چالش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار، به تحلیل ابعاد مختلف اقتصادی، روان‌شناختی، فرهنگی، حمایتی و تربیتی این مسئله می‌پردازد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع علمی و داده‌های میدانی معتبر است.

یافته‌ها نشان می‌دهد زنان سرپرست خانوار در ساختارهای فرهنگی سنتی، با چالش‌های گسترده‌ای همچون فقر مالی، نبود حمایت قانونی و اجتماعی کافی، فشار روانی مزمن، تبعیض شغلی و ناتوانی در ایفای هم‌زمان نقش‌های متنوع (والد، نان‌آور، مراقب) مواجه‌اند. این عوامل، هم در عملکرد فردی و سلامت روانی این زنان اثرگذار است، و هم در کیفیت تربیت فرزندان و انسجام خانوادگی بازتاب پیدا می‌کند. از سوی دیگر، ساختار اجتماعی و اداری موجود، با وجود برخی حمایت‌های قانونی، هنوز نتوانسته پاسخگوی نیازهای واقعی این قشر باشد. در این مقاله بر ضرورت سیاست‌گذاری چندبُعدی، اشتغال‌زایی پایدار، آموزش مهارت‌های روانی و فرزندپروری، اصلاح نگرش فرهنگی و بازنگری قوانین حمایتی تأکید شده است. نتایج این پژوهش می‌تواند مبنای طراحی مداخلات اجتماعی مؤثر و عدالت‌محور در حوزه خانواده و زنان باشد و به کاهش نابرابری‌های جنسیتی کمک کند.

زنان سرپرست خانوار، چالش، اقتصادی، اجتماعی

زنان سرپرست خانوار یکی از گروه‌های اجتماعی هستند که در دهه‌های اخیر به واسطه‌ی تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، شمار آن‌ها در بسیاری از کشورها از جمله ایران، به شکل قابل توجهی افزایش یافته است. این افزایش نه تنها حاصل مرگ، طلاق، یا مهاجرت همسر است، بلکه گاهی ناشی از کناره‌گیری مرد از مسئولیت خانوادگی، یا حتی تصمیم آگاهانه زنان برای برعهده گرفتن نقش سرپرستی نیز هست. با وجود اهمیت فزاینده این گروه، جایگاه آن‌ها در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، اقتصادی و حمایتی همچنان در حاشیه مانده و آن‌چنان که باید، مورد توجه همه‌جانبه قرار نگرفته است.

در ساختار سنتی خانواده، نقش نان‌آور برعهده مرد، و نقش مراقبت از خانه و فرزند برعهده زن تلقی می‌شد. اما با دگرگونی‌های اجتماعی معاصر، این مرزبندی‌ها به چالش کشیده شده و زنان، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، در بسیاری از موارد مجبورند هر دو نقش را هم‌زمان برعهده گیرند. در این شرایط، مسئولیت مالی خانواده، تربیت فرزندان، مدیریت خانه، پیگیری مسائل حقوقی و بیمه‌ای، و حتی مراقبت از والدین سالخورده، همگی بر دوش یک زن قرار می‌گیرد. این چندگانگی نقش‌ها، در حالی که می‌تواند بیانگر توانمندی و پویایی زنان باشد، در صورت نبود حمایت‌های نهادی، خانوادگی و اجتماعی، به بحرانی مزمن در زندگی آن‌ها تبدیل می‌شود.

افزون بر مسائل اقتصادی، زنان سرپرست خانوار با طیف متنوعی از چالش‌ها مواجه‌اند: از فشارهای روانی ناشی از احساس تنهایی و اضطراب مداوم، تا تبعیض‌های اجتماعی، نگرش‌های منفی فرهنگی و محدودیت‌های قانونی. آن‌ها در بسیاری از موارد از حمایت مؤثر قانون، بازار کار، یا نهادهای مدنی محروم‌اند و به دلیل نگاه سنتی جامعه، گاه حتی از سوی اطرافیان نیز طرد می‌شوند. این شرایط نه فقط بر کیفیت زندگی فردی آن‌ها اثر می‌گذارد، بلکه آثار مستقیم و غیرمستقیم آن بر فرزندان، محیط خانه و ساختار خانواده نیز انکارناپذیر است.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های این گروه، نابرابری فرصت‌ها در حوزه‌های مختلف است. زنان سرپرست خانوار غالباً در مشاغل کم‌درآمد، غیررسمی یا بی‌ثبات فعالیت می‌کنند، که نه تنها پاسخ‌گوی نیازهای اقتصادی خانواده نیست، بلکه خود عامل بازتولید فقر و نابرابری است. این وضعیت، به‌ویژه زمانی که با مسئولیت فرزندپروری هم‌زمان می‌شود، فشار روانی مضاعفی بر زن وارد می‌کند و موجب فرسودگی، افسردگی یا ضعف در تربیت فرزند می‌شود. این فشارها در نهایت منجر به آسیب‌هایی نظیر ترک تحصیل فرزندان، کار کودک، یا شکل‌گیری رفتارهای پرخطر در آن‌ها می‌شود که نشان از تأثیر عمیق شرایط مادر بر ساختار رشد فرزند دارد.

از منظر اجتماعی نیز، زنان سرپرست خانوار با چالش‌های عمده‌ای مواجه‌اند؛ انگ‌زنی، نگاه منفی فرهنگی، طرد از شبکه‌های حمایتی فامیلی یا محلی، و گاه سوءاستفاده‌های اقتصادی یا عاطفی از آن‌ها، تنها بخشی از این فشارهاست. نبود الگوی مردانه در خانواده، و همچنین عدم حضور پدر در فرآیند تربیت، به‌ویژه بر پسران تأثیرگذار است و در صورت نبود جانشینی تربیتی سالم، منجر به بی‌هویتی نقش، پرخاشگری یا ناهنجاری رفتاری در کودکان خواهد شد.

با توجه به موارد ذکرشده، پژوهش درباره چالش‌های زنان سرپرست خانوار، از منظرهای مختلفی اهمیت دارد: نخست آن‌که این مسئله، مستقیماً با سلامت روان و اجتماعی میلیون‌ها زن، کودک و خانواده در ارتباط است. دوم آن‌که، شناخت عمیق این چالش‌ها می‌تواند مبنای تدوین سیاست‌های کارآمد حمایتی و بازطراحی نهادهای خدمت‌رسان قرار گیرد. و سوم آن‌که پرداختن به این مسئله، گامی در جهت تحقق عدالت جنسیتی، کاهش فقر و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی گسترده‌تر است.

هدف این مقاله، واکاوی جامع چالش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار در ایران است. بدین منظور، با دسته‌بندی مؤلفه‌هایی همچون چالش‌های اقتصادی، تربیتی، روانی، حمایتی و فرهنگی، تلاش می‌شود تصویری روشن، مستند و تحلیلی از واقعیت زندگی این گروه ارائه گردد. در ادامه، با بررسی داده‌ها و استناد به پژوهش‌های داخلی و خارجی، ابعاد مختلف این مسئله تحلیل خواهد شد تا بتوان به درکی عمیق‌تر از نیازها و راهکارهای ممکن برای بهبود وضعیت زنان سرپرست خانوار دست یافت.

تأثیر اقتصاد بر چالش‌های زنان سرپرست خانوار

چالش اقتصادی باعث تغییر شرایط زنان سرپرست خانوار می‌شود. تغییر شرایط اقتصادی زنان سرپرست خانوار دارای پیامدهای منفی است که این امر باعث به وجود آمدن شرایط ذیل می‌شود:

زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که به دلایل متعدد از جمله فوت همسر، متارکه، طلاق، از کارافتادگی همسر، مفقود الاثر بودن همسر و... سرپرستی خانواده خود را برعهده گرفته‌اند. در اکثر جوامع مسئولیت تامین مخارج زندگی وظیفه مرد است و مرد سرپرست و محور اصلی خانواده است که با رفتن مرد از زندگی - به هر دلیل - این بار سنگین بدوش زن خانواده می‌افتد. در تعاریف رسمی انواع زنان سرپرست خانوار شامل: زنان بیوه، زنان مطلقه (اعم از زنانی که پس از طلاق به تنهایی زندگی می‌کنند و یا به خانه پدری بازگشته ولی خود امرار معاش می‌کنند)، همسران مردان معتاد، همسران مردان زندانی، همسران مردان بیکار، همسران مردان مهاجر، همسران مردانی که در نظام وظیفه مشغول خدمت هستند، زنان خودسرپرست (زنان سالمند تنها)، دختران خودسرپرست (دختران بی سرپرستی که هرگز ازدواج نکرده‌اند)، همسران مردان از کارافتاده و سالمند می‌شود. طبق آمارها در ایران هر سال 60 هزار زن بی سرپرست می‌شوند. (تیزچنگ مرداد 1402) در

ایران داده‌های رسمی از روند رو به رشد تعداد زنان سرپرست خانوار در دهه‌های اخیر حکایت دارند. زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه شناخته می‌شوند که از جهات گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سلامت نیازمند توجه هستند. بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار ایرانی یک آنالیز ثانویه: اشتغال ناکافی و بی‌ثبات از جمله معضلات اقتصادی زنان سرپرست خانوار است تنها حدود ۱۴٪ از زنان سرپرست خانوار شاغل هستند و اغلب برای تأمین معاش خود به مشاغل غیررسمی، ارزان و ناکافی متکی‌اند.¹ (تیزچنگ، مرداد ۱۴۰۲). این مشاغل معمولاً فاقد بیمه، امنیت شغلی یا حقوق منصفانه هستند، که ریسک اقتصادی را افزایش می‌دهد. از آنجا که اولین و شاید بزرگترین چالش زنان سرپرست خانوار، مسائل اقتصادی است. بسیاری از این زنان به تنهایی مسئول تأمین نیازهای مالی خانواده هستند. این امر به خصوص زمانی سخت‌تر می‌شود که این افراد درآمد کافی ندارند یا فرصت‌های شغلی مناسب برایشان فراهم نیست. عدم دسترسی به شغل‌های مناسب و درآمد پایین می‌تواند به فقر و مشکلات دیگری مانند ناتوانی در تأمین هزینه‌های تحصیل و بهداشت اعضای خانواده منجر شود. زنان سرپرست خانوار اغلب با محدودیت‌های شغلی مواجه‌اند. برخی از این زنان به دلیل نداشتن تحصیلات کافی یا مهارت‌های لازم نمی‌توانند به شغل‌های پردرآمد دست یابند. علاوه بر این، برخی از مشاغل به دلیل نیاز به ساعات کاری طولانی یا شرایط خاص، برای این زنان غیرممکن می‌شود (محمودی ۱۴۰۳، شهریور). زنان سرپرست خانوار از نظر برخورداری از مسکن، شغل مناسب و تحصیل، بهداشت و درمان و حتی امنیت غذایی در مضیقه هستند. ناتوانی جسمی، محدودیت خانواده برای انجام کار، پرستاری از اعضای خانواده و اجاره نشینی به عنوان شرایط زمینه‌ای و بی‌اعتمادی کارفرما، تبعیض در پرداخت دستمزد، احساس ناامنی در محیط شغلی و مشکلات ترکیب وظایف کار و خانه به مثابه شرایط مداخله‌گر باعث ایجاد یک محیط خانوادگی ناایمن برای زنان شده‌اند. راهبرد کنش زنان در برخورد با چنین شرایطی، محدود بودن شبکه روابط اجتماعی، ترک تحصیل و شغل، صرفه جویی و چشم‌پوشی از بسیاری از خواسته‌ها و نیازهاست. پیامد تداوم این چرخه معیوب ناتوانی و محرومیت، بازتولید انواع بیماری و ناتوانی، سوء تغذیه، حاشیه نشینی و در نهایت احساس ناامیدی و درماندگی است. (ماندگاری و همکاران ۱۳۹۷، تابستان) سهم نابرابر و بیشتر زنان از فقر در مقیاس جهانی اغلب در مفهوم زنانه شدن فقر انعکاس یافته است. مقایسه‌داری‌های مردان و زنان نشان می‌دهد که همواره زنان نسبت به مردان درصد بیشتری از افراد فقیر را تشکیل می‌دهند. بین ۶۰ تا ۷۰ درصد فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند و احتمال افزایش فقر در میان آنان نیز وجود دارد. شایان ذکر است که فقر زنان به صورت بسیار وسیع و آشکاری در زنان سرپرست خانوار نمود پیدا کرده است. زمانی که به هر دلیل زن سرپرست خانوار میشود مسئله فقر زنان شدت بیشتری پیدا میکند زیرا در این خانوارها زن مجبور است به جای یک نقش و دو نقش ایفا کند قبلاً نقش زن خانه‌دار را بر عهده داشت در خانواده داری سرپرست زن باید نقش نانوار خانوار را هم عهده‌دار شود این وضعیت از یک طرف موجب احساس فشار مضاعف مربوط به دوگانگی

(فریدونی و همکاران، 2015). به هر حال، توانمندسازی، مقوله‌ای چندبُعدی است و باید به طور همه‌جانبه مورد توجه قرار بگیرد. دیوید فیتزمن توانمندسازی را فرآیندی پنج‌سطحی می‌داند که عبارت است از: الف) آموزش: توانمندیهای افراد از طریق آموزش شکوفا می‌شوند و توانایی و خوداتکایی افراد ارتقا می‌یابد؛ ب) تسهیل‌گری: فرایندی است که در آن سعی می‌شود ابزار ابتکار عمل، تصمیم‌گیری و خلاقیت به افراد و گروه‌های در حاشیه منتقل شود و نقش و فعالیت اعضای گروه به شکلی قابل توجه تداوم یابد؛ ج) حمایت: شامل ایجاد تعلق، صمیمیت، یکپارچگی اجتماعی افراد، ایجاد فرصت و امکانات و امکان کمک اطلاعاتی، عاطفی و مادی به آنها می‌شود. حمایت، افراد را قادر به مواجهه با مسائل و بحرانهای زندگی می‌کند؛ د) آشکارسازی: شامل اقدامات و برنامه‌هایی می‌شود که منجر به آگاه‌سازی، روشنگری و ایجاد انگیزه در میان افراد برای همراهی با دیگر عوامل برنامه می‌شود؛ ه) آزادسازی: به معنی آزاد شدن از انتظارات و نقشهای جاافتاده موجود است که منجر به یافتن فرصتهای نو، مشاهده منابع موجود در چشم‌اندازی روشن و تازه و بازتعریف نقشها و هویت‌های جدید برای افراد توسط خودشان می‌گردد (فتایی و همکاران، 2014).

در توضیح بیشتر می‌توان گفت: متغیر «سن» همبستگی منفی با فرایند توانمندسازی دارد. به عبارتی دیگر، هرچه سن آنها پایین‌تر باشد، از شرایط جسمانی و روانی بهتری برای پرداختن به کارهایی چون اشتغال و سرپرستی خانواده برخوردار خواهند بود متغیرهای «مدت سرپرستی»، «درآمد»، «شاغل بودن» و «تحصیلات» همبستگی مثبت با فرایند توانمندسازی دارند. نابرابری در دسترسی به آموزش، عدم مشارکت در تصمیم‌گیریهای خانواده، عدم امکان کسب مهارت، اتکا به مرد خانواده برای تأمین زندگی، مستحیل شدن در وظیفه مادری و نادیده گرفتن نیازهای اولیه خود در قبال خشنودی دیگران، به‌ویژه فرزندان، این زنان را از قابلیتهای لازم برای کاهش فقر محروم کرده است آنها نگرش منفی مردان و زنان جامعه را احساس می‌کنند و سطح اعتماد آنها نسبت به اطرافیانشان بسیار پایین است. اگرچه این زنان عمدتاً توانمندی بالقوه دارند اما فاقد توانمندی بالفعل‌اند. آنها به دلیل عدم مهارت و دانش لازم و در نتیجه احساس وابستگی، خود را قادر به حضور در جامعه نمی‌بینند همچنین روحیه امیدواری و جهت‌گیری آنها نسبت به آینده ضعیف است (توفیق‌یان‌فر و همکاران، 2016).

کسب و کار خانگی میتواند منبعی درآمدزا برای بسیاری از زنان خود سرپرست و بی سرپرست و زنانی که به علت فقر در معرض آسیبهای اجتماعی هستند، باشد، حال از آن جا که کار آفرینی نیروی هدایتگری برای تولید و رشد ایده‌های تجاری، بسیج نیروی کار، منابع مالی و فیزیکی، ایجاد و توسعهی بنگاههای تجاری و اشتغال‌زایی است و در تمامی کشورها، پهنه‌ی وسیعی از مشاغل به وسیله‌ی بنگاه‌های کوچک و متوسط در بخش خصوصی مشتمل بر شرکت تعاونی ایجاد شده است، بنابراین بایستی به آن توجهی جدی مبذول گردد؛ چرا که هدف اصلی این بنگاههای تجاری ایجاد مشاغل برای گروههای مختلف از جمله زنان و جوانان است. (جماعتی ثمرین)

زنی که سرپرستی خانواده را می‌پذیرد، به‌جای تکیه بر حمایت دیگران که گاهی تحقیرآمیز یا شرط‌دار است، مسیر خودبستگی را طی می‌کند. این تصمیم، حتی اگر سخت باشد، می‌تواند منجر به: افزایش اعتماد به نفس، شکل‌گیری هویت مستقل، رهایی از نقش‌های سنتی سرکوب‌گرانه شود. زنان سرپرست، به‌ویژه آن‌هایی که آگاهانه و مسئولانه این نقش را می‌پذیرند، می‌توانند برای فرزندان خود الگوی: توانمندی، مسئولیت‌پذیری و مقاومت باشند. موجب درونی‌سازی ارزش‌های پیشرفت، کار و عزت نفس در فرزندان شوند. در سال‌های اخیر، دولت و نهادهای غیردولتی طرح‌های توانمندسازی برای زنان سرپرست خانوار اجرا کرده‌اند: وام‌های اشتغال‌خانگی، آموزش‌های فنی حرفه‌ای، اولویت استخدام در برخی مشاغل به طور مثال همانطور که در مطالب پیشین اند در طرح «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» تحت پوشش کمیته امداد یا بهزیستی، بسیاری از زنان موفق به ایجاد شغل پایدار شده‌اند. بسیاری از زنان سرپرست در انجمن‌ها، تعاونی‌ها یا گروه‌های محلی گرد هم می‌آیند. این مشارکت‌ها به آن‌ها کمک می‌کند: حس تعلق پیدا کنند. مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی‌شان را تقویت کنند. فرصت‌های جدید بیافرینند. سرپرست شدن، اگر با آگاهی، دسترسی به منابع، و حمایت اجتماعی همراه باشد، می‌تواند مسیر قدرت‌یابی زنان را هموار کند ولی؛ اگر فقط به دلیل فقر، اجبار، یا نبود حمایت‌های دولتی و اجتماعی باشد، به‌جای توانمندسازی، می‌تواند موجب فرسایش شود.

نتیجه‌گیری:

زنان سرپرست خانوار، یکی از گروه‌های اجتماعی در معرض آسیب در جوامع معاصر هستند که به‌واسطه‌ی ساختارهای نابرابر اقتصادی، فرهنگی و قانونی، با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند. تحلیل‌های این مقاله نشان می‌دهد که وضعیت آن‌ها تنها محدود به «نبود شوهر یا پدر» در خانه نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از فشارهای اقتصادی، روانی، تربیتی و اجتماعی هم‌زمان بر دوش آن‌ها قرار دارد. این فشارها نه تنها کیفیت زندگی فردی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه ثبات خانواده، تربیت فرزندان و سلامت اجتماعی نیز از آن متأثر می‌شود. در بعد اقتصادی، مسئله اشتغال زنان سرپرست خانوار از دغدغه‌های اصلی است. بسیاری از این زنان در مشاغل غیررسمی، کم‌درآمد و بدون بیمه فعالیت می‌کنند و از تبعیض جنسیتی در بازار کار رنج می‌برند. نبود امنیت شغلی و درآمد کافی، مانع بزرگی برای دسترسی آن‌ها به مسکن مناسب، آموزش فرزندان، خدمات بهداشتی و حتی تغذیه مطلوب است. فشار اقتصادی اغلب آن‌ها را در چرخه‌ی فقر مزمّن نگه می‌دارد و همین امر زمینه‌ساز آسیب‌های روانی و تربیتی می‌شود.

در حوزه‌ی روان‌شناختی، زنان سرپرست خانوار غالباً دچار اضطراب مزمّن، افسردگی، احساس ناکامی و فرسایش عاطفی می‌شوند. هم‌زمانی نقش‌های متعدد همچون تأمین مالی، مراقبت از فرزند، تصمیم‌گیری‌های کلان و خرد زندگی، این افراد را در معرض «فرسودگی تصمیم‌گیری» قرار می‌دهد. این خستگی روانی

می‌تواند به کاهش کیفیت فرزندپروری، سرد شدن روابط خانوادگی و گاه ایجاد احساس ناکارآمدی منجر شود. اثر روانی این وضعیت، به‌ویژه بر فرزندان دختر و پسر که الگوگیری رفتاری دارند، قابل‌توجه است.

در بخش تربیتی، نبود نقش مکمل پدر یا الگوی مردانه مثبت، محدودیت زمانی و ذهنی مادر برای پایش رفتار فرزندان و نیز فشار اقتصادی خانواده، همگی موجب شکل‌گیری ناهنجاری‌هایی چون افت تحصیلی، خشم پنهان، انزوا، یا بلوغ روانی زودرس در کودکان می‌شود. در مواردی، کودک برای کمک به خانواده، ترک تحصیل کرده یا به کار کودک سوق داده می‌شود. این وضعیت اثر مستقیم بر چرخه بازتولید فقر دارد.

در بُعد اجتماعی نیز، زنان سرپرست خانوار معمولاً با برچسب‌های فرهنگی و قضاوت‌های جنسیتی مواجه‌اند. نگاه منفی جامعه، انزوای اجتماعی، نبود حمایت کافی نهادهای مدنی و اجرای ضعیف قوانین حمایتی، مانع بزرگی برای مشارکت این زنان در جامعه است. گرچه در سال‌های اخیر قوانینی برای حمایت از این قشر وضع شده، اما ضعف اجرایی، ناآگاهی حقوقی و پیچیدگی‌های اداری باعث شده که بسیاری از این حمایت‌ها در حد کاغذ باقی بماند. با همه‌ی این چالش‌ها، نباید تصویر کلی از زنان سرپرست خانوار را صرفاً قربانی‌محور ترسیم کرد. تجربه کشورهایمانند ایران و دیگر کشورها نشان داده که با سیاست‌های توانمندسازی، آموزش مهارت، ایجاد اشتغال پایدار، مشاوره روانی و تغییر نگرش فرهنگی، بسیاری از این زنان توانسته‌اند نه فقط وضعیت خود، بلکه آینده فرزندانشان را نیز دگرگون کنند.

در نهایت، حمایت از زنان سرپرست خانوار، صرفاً یک وظیفه رفاهی نیست، بلکه سرمایه‌گذاری مستقیم بر سلامت اجتماعی، کاهش فقر و افزایش انسجام خانواده‌هاست. نگاهی ساختاری، انسانی و چندبعدی به این مسئله، مقدمه‌ای برای کاهش آسیب‌های اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی در سطح ملی خواهد بود. مقاله چالش‌های خانوادگی اجتماعی زنان سرپرست خانواربررسی کرده و درپایان به این نتیجه رسیده است: شرایط اقتصادی برچالش‌های خانوادگی اجتماعی زنان سرپرست خانوار تأثیر دارد.

شرایط و بحران‌های اجتماعی بر چالش‌های خانوادگی اجتماعی زنان سرپرست خانوارتأثیر گذار است.

شرایط روان‌شناختی زنان سرپرست خانواربرچالش‌های خانوادگی اجتماعی ایشان تأثیر دارد.

تربیت و آموزش فرزندان سرپرست خانواربرچالش‌های خانوادگی اجتماعی ایشان تأثیر گذار است.

قانون و حمایت از زنان سرپرست خانواربرچالش‌های خانوادگی اجتماعی ایشان تأثیر گذار است.

توان افزایی زنان برچالش‌های خانوادگی اجتماعی زنان سرپرست خانوار تأثیر دارد.

منابع:

کتاب

1- قرآن

2- نهج الفصاحه حديث 1136

3- پوپتو دیوید، دنیا در نبود پدران

4- قهرمانی فرشید، پدران غائب

مقاله:

1- افراسیابی، آسیب شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار

2- بیضایی لیلا زنگنه مطلق فیروزه، بررسی آسیب هایی روانی و شخصیتی زنان سرپرست خانوار، 1402

3- جماعتی ثمرین شهزاد، مدیریت توانمندسازی زنان سرپرست خانوار از طریق مشارکت های اقتصادی 1394

4- حبیبی مجتبی، اثربخشی مدیریت استرس به روش شناختی رفتاری بر کاهش اضطراب و استرس افسردگی زنان سرپرست، 1392

5- خانی سعید، مطالعه ی آسیب های اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان آباد شهر تهران

6- رضا زاده فاطمه، رضا زاده احمد، رضا زاده سیما، مروری بر توانمندسازی سلامت و اشتغال زنان سرپرست خانوار، 1394

7- سهرابی، بررسی عوامل اجتماعی با افت تحصیلی دانش آموزان متوسطه، 1384

8- شادی طلب ژاله، وهابی معصومه، فقر زنان سرپرست خانوار: توانمندی اجتماعی و اقتصادی 1383

9- فیروزآبادی سیداحمد، صادقی علی رضا، وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی 1389

10- طهرانچی، امنیت ارتباط زنان سرپرست خانوار، 1400

11- ماندگاری ملیحه، وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی، 1397

12- محمدی زهرا، فقر زنان سرپرست خانوار، 1383

13- محمودی اسما، چالش های زنان سرپرست خانوار از نابرابری جنسیتی تا مشکلات اقتصادی، 1403

14- معیدفر سعید، حمیدی نفیسه، روایت زنان سرپرست خانوار از موانع شادمانی، 1395

15- نویدنیا منیژه، تعاملی نظری در امنیت جامعه با تاکید بر گونه های امنیت، 1388

سایت

تیزچنگ مهسا، جهاد دانشگاهی الزهرا (س)، 1396، alzahra.acecr.ac.ir

ensani.ir

madadkarnews.ir

vakiljo.ir